



* (۲۸) «جامع الأخبار قَالَ النَّبِيُّ ص الرَّأشِيُّ وَ الْمُرْتَشِيُّ وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا مُلْعُونُونَ»^۱

* (۲۹) «وَقَالَ ص لَعْنَ اللَّهِ الرَّأشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ وَ الْمَاشِيَّ بَيْنَهُمَا»^۲

* (۳۰) «وَقَالَ ص إِيَّاكُمْ وَ الرُّشُوةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ - وَ لَا يَشْمُ صَاحِبُ الرُّشُوةِ رِيحَ الْجَنَّةِ»^۳

جمع بندی ادله تحریم رشوه:

از مجموع ادله، اگرچه برخی از آنها مربوط به نوع خاص از رشوه است (و مثلاً برخی تنها رشوه در قضاوت را تحریم می کند و مثلاً دلیل عقل، تنها رشوه های در محرمات شرعی را قبیح برمی شمارد) ولی می توان به تحریم مطلق رشوه حکم کرد.

در این میان ادله تحریم اعانه بر اثم و همچنین ادله نهی از منکر، دلالت روشنی دارد. و لذا می توان مطلق رشوه را (حتی در صورتی که برای احقاق حق است) حرام دانست و لذا اگر صورتی در کلام فقها حلال دانسته شده است، باید دلیل روشنی برای آن یافت (در ادامه به این مطلب اشاره می کنیم).
توضیح آنکه:

۱. در میان روایات جز روایت های (۱۰، ۱۸، ۲۲ و ۲۳) تماماً مربوط به رشوه در حکم است.

اما با توجه به لفظ حکم که اعم است از آنچه قاضی در مقام قضاوت انشاء می کند و آنچه حاکم به عنوان حکم حکومتی صادر می کند، نمی توان روایت ها را حمل بر رشوه در قضاوت کرد (خلافاً للاکثر). اضمحلالی ذلک آنکه روایت ۱۸ صراحت در مورد والی است و کار او هم رشوه دانسته شده است و هم حرام برشمرده شده است. و ایضاً آیه شریفه «ادلاء الی الحکام» که هیچ دلیلی بر آنکه مربوط به قاضی باشد، نیست.

و بهترین شاهها روایت ۲۵ است که در آن صراحةً موضوع، رشوه حاکم در حکومت است.

۲. روایت ۱۰ ظاهراً مربوط به بحث ارتزاق قاضی است و در نتیجه می توان گفت که تعبیر «رشوه» در این روایت به این معنی است که چون قاضی نباید برای قضاوت وجهی دریافت می کرده است، پس پولی که می گیرد، رشوه است. (پس اینجا رشوه به سبب اخذ مال برای (شغل) موضوع است.) چرا که «احتیاج به فقه» قرینه است بر اینکه به فرد در مقام بیان حکم خدا و قضاوت، احتیاج است. و اگر نگوئیم، روایت

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴، ح ۹

۲. همان، ح ۱۱

۳. همان، ح ۱۲



درصد بیان آن است که «فقیه» (نه قاضی) برای بیان «حکم الله» نباید پول بگیرد و پولی که گرفته می‌شود، رشوه دانسته شده است، لااقل آن است که می‌گوییم روایت اشاره به قاضی ای دارد که در مقام قضاوت است و برای اصل قضاوت کردن، درخواست مال می‌کند.

توجه شود که:

فقیهی که برای افتاء، طلب پول می‌کند، بابت کاری که اخذ اجرت برای آن حرام است، طلب مال کرده است و این حقیقه رشوه است. (چرا که تعریف رشوه بر آن صدق می‌کند) خصوصاً که روایت چنین فقیهی را در فرض انحصار تفقه فرض کرده است. (و از همین روایت می‌توان چنین استظهار کرد که اخذ اجرت برای واجبات هم ممکن ان یقال که رشوه است)

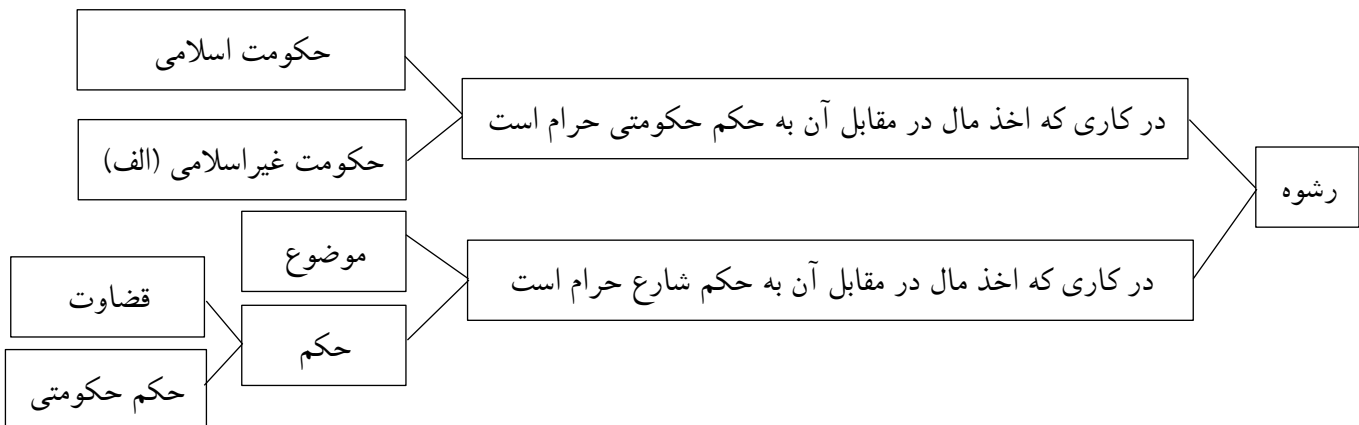
۳. روایت ۲۳، ناظر به آیه شریفه «ادلاء به حکام» است.

۴. اما روایت ۲۲ صراحةً، رشوه را در غیر حکم (چه حاکم و چه قاضی) اطلاق و تحریم کرده است و البته رشوه را در جایی که برای رفع ظلم باشد، تجویز نموده است.

۵. آیه کریمه «اکالون للسحت» مطلق است و لذا اگر در رشوه معنی شود، ظهور در تحریم هر نوع رشوه دارد ولی شاید با توجه به ادامه آیه که می‌فرماید: «فإن جاؤوک فاحکم بینهم»، بتوان ظهور آیه را در «رشوه در حکم و به حاکم» دانست.

۶. اما دلیل عقل، چنانکه گفتیم، رشوه‌ای را تحریم می‌کند که معصیت خدا باشد و لذا شامل جایی که به هر علت «اعطای مال» و یا «اخذ مال» حرام نباشد، نمی‌شود. و به همین جهت گفتیم این دلیل، «رشوه در موضوعات در غیر حکومت اسلامی» را شامل نمی‌شود.

۷. همین مطلب که در مورد دلیل عقل آوردیم در دلیل نهی از منکر و اعانه بر اثم هم جاری است.





الف) در این باره، دلیلی که این نوع از رشوه را حرام کند، وجود ندارد.

اما در سایر موارد:

۱. «دلیل عقل، دلیل اعانه بر اثم، و فحوای ادله نهی از منکر» در تحریم همه انواع (غیر از الف) مطلق هستند و فرقی بین صورتی که حکم به حق باشد یا به باطل نگذاشته اند، کما اینکه فرقی بین جایی که رشوه مانع ظلم شود و یا مانع از ظلم نشود نمی‌گذارند. (اللهم الا ان یقال: در حکم عقل چون ما قائل به حکم جزئی عقلی هستیم، اگر در جایی دفع ظلم - که عقلاً واجب است - حُسن بیشتری از قبح رشوه داشته باشند، عقلاً این کار حرام نخواهد بود.)

[توجه شود که اگر دلیل عقل را توانستیم در چنین موردی تقیید بزنیم، امکان تقیید «حرمت رشوه» به صورتی که برای دفع باشد (و حکم به حلّیت این صورت) وجود دارد و الا با توجه به اطلاق دلیل عقل، چنین تقییدی مشکل است]

۲. آیات سوره مائده و سوره توبه، نیز مطلق است و مطلق رشوه را تحریم کرده است.

۳. آیه «ادلاء الی الحکام» و روایات (غیر از آنچه خواهیم آورد) تنها درصدد تحریم رشوه به حاکم هستند و بر رشوه غیر حاکم دلالت ندارند.

۴. روایت ۲۲، رشوه را در غیر حکم در صورتی که رافع ظلم نباشد، تحریم کرده است. اگر تقیید این روایت را در مطلق رشوه پذیرفتیم، می‌توان به وسیله آن، همه رشوه‌هایی که برای دفع ظلم است را از تحت ادله حرمت خارج کرد و الا فقط مربوط به «رشوه‌های در موضوعات» است و دریافت رشوه برای دفع ظلم در موضوعات را مورد اشاره قرار می‌دهد.

پس:

(۱) اگر دلیل عقل را در صورتی که رشوه برای رفع ظلم باشد، (به بیانی که گفتیم) تام ندانستیم و تقیید روایت ۲۲ را شامل احکام هم دانستیم:

یک) رشوه در حکم، مطلقاً (چه قاضی و چه حاکم / چه برای ابطال حق و چه برای احقاق باطل) حرام است به حرمت مؤکد. (مثل کفر بالله) الا اگر برای رفع ظلم باشد.

دو) رشوه در موضوعات (چه برای ابطال حق و چه برای احقاق باطل) حرام است الا اگر برای رفع ظلم باشد.

۲) اگر دلیل عقل را در صورتی که برای رفع ظلم باشد، تام ندانستیم و تقیید روایت ۲۲ را شامل احکام ندانستیم:

یک) رشوه در حکم (چه قاضی و چه حاکم / چه برای ابطال حق و چه برای احقاق باطل / چه برای رفع ظلم باشد و چه برای رفع ظلم نباشد) حرام است مطلقا به حرمت مؤکد.

دو) رشوه در موضوعات حرام است مطلقا، الا اگر برای رفع ظلم باشد.

۳) اگر دلیل عقل را مطلق دانستیم و گفتیم عقل حتی اگر برای رفع ظلم باشد، رشوه را حرام می داند:

یک) رشوه در حکم حرام است مطلقا (چه قاضی و چه حاکم / چه برای ابطال حق و چه برای احقاق

باطل / چه برای رفع ظلم و چه در غیر آن)

دو) رشوه در موضوعات حرام است مطلقا (به همان صورت)

البته در فرض (۳) و (۲/الف) اگر جایی رفع ظلم وابسته به رشوه باشد، تراحم پیش می آید و باید به مرجحات

باب تراحم رجوع کرد.



بحث: ارتزاق از بیت المال و جعل اجرت قاضی

درباره قاضی (و حاکم)، علاوه بر رشوه، عناوین دیگری هم قابل طرح است که باید آن را به صورت مستقل مورد بررسی قرار داد.

(۱) ارتزاق از بیت المال.

توجه شود که ارتزاق از بیت المال به معنای آن نیست که فرد توسط حکومت اجیر شده است (عقد اجاره)، چراکه برخلاف اجاره، در ارتزاق از بیت المال، نه مدت عمل و نه مقدار اجرت و نه نوع عمل معلوم نیست

و صرفاً بر حسب تشخیص ولیّ امر، زندگی یک نفر از بیت المال تأمین می‌شود.^۱

در کتاب های فقهی، مثال هایی برای مستحق ارتزاق گفته شده است که بهترین آن قاضی است. همچنین مؤذن، رزمنده، معلّم، منشی دادگاه، حسابدار بیت المال و ... هم به عنوان مثال مطرح شده اند.

مرحوم خوئی می نویسد:

«الفرق بين الاجرة والارتزاق، ان الاجرة تفتقر الى تقدير العمل والعوض وضبط المدة، وأما الارتزاق من بيت المال فمَنوط بنظر الحاكم من غير أن يقدر بقدر خاص. ولا اشكال في جواز ارتزاق القاضي من بيت المال في الجملة كما هو المشهور، لان بيت المال معد لمصالح المسلمين والقضاء من مهماتها، ولما كتبه علي امير المؤمنين (عليه السلام) (الى مالك الاشر في عهد طويل، فقد ذكر (عليه السلام) فيه صفات القاضي ثم قال: وافسح له في البذل ما يزيل علته وتقل معه حاجته الى الناس، والعهد وان نقل مرسلًا الا أن آثار الصدق منه لائحة، كما لا يخفى للناظر إليه»^۲

(۲) جعل برای قضاوت

(۳) اجرت برای قاضی [که فرق این دو را با هم مطرح خواهیم کرد]

(۴) هدیه به قاضی و حاکم



۱. ن. ک: فرهنگ فقه، ص ۳۷۲، ج ۱

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۲۲